



نبین

درباره

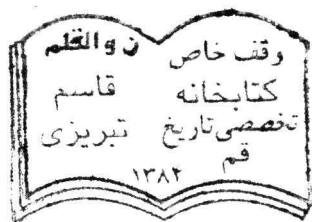
فریدریش انگلس



ترجمه از محمدپورهرمزگان

انتشارات
حزب
توده
ایران

شرکت سهامی خاص انتشارات توده



لنبن :

فریدریش انگلس

ترجمه از محمد پوره‌مزان

از انتشارات حزب توده ایران

سال ۱۳۵۸

انتشارات حزب توده ایران

لننن : فریدریش انگلس

ترجمه از محمد پوره‌رمزان

چاپ اول ، سال ۱۳۵۸

حق چاپ و نشر برای حزب توده ایران محفوظ است

فریدریش انگلس

چه مشعلی از خرد خاموش شد ،
چه قلبی از تپش باز ایستاد !

روز ۵ اوت سال ۱۸۹۵ (به تقویم قدیم ۲۴ ژوئیه
سال ۱۸۹۵) فریدریش انگلس در لندن درگذشت . انگلس
پس از دوست خود کارل مارکس (متوفی سال ۱۸۸۳)
برجسته ترین دانشمند و آموزگار پرلناریای امروزی
سراسر جهان متمدن بود . از همان هنگام که دست
سر نوشت ، کارل مارکس و فریدریش انگلس را بیکدیگر

۱- از چکامه « یادی از دو پرولیوبف » ، اثر نیکلای

نکراسف شاعر نامی روسیه (مترجم) .

پیوند داد، فعالیت حیاتی هر دو دوست به امر مشترك آنان بدل شد. بدین سبب برای درك چگونگی خدمتی که فریدریش انگلس در قبال پرلتاریا انجام داده است، باید اهمیت آموزش و فعالیت مارکس را در زمینه گسترش جنبش کارگری امروزی بطور روشن دریافت. مارکس وانگلس نخستین کسانی بودند که نشان دادند طبقه کارگر با خواسته‌هایش، محصول الزامی نظام اقتصادی امروزی یعنی نظامیست که به همراه بورژوازی پرلتاریا را نیز ناگزیر پدید می‌آورد و متشکل می‌سازد؛ آنها نشان دادند که رهایی جامعه بشری از بدبختی‌هایی که این جامعه اکنون با آن دست به گریبانست، نه با تلاش‌های خیرخواهانه نوات «بزرگوار»، بلکه در رهگذر پیکار طبقاتی پرلتاریای متشکل تحقق می‌پذیرد. مارکس وانگلس در آثار علمی خود برای نخستین بار این نکته را توضیح دادند که سوسیالیسم ساخته فکر پندار پروران نیست، بلکه هدف نهایی و نتیجه الزامی رشد نیروهای مولده در جامعه امروزی است. تمام تاریخ مکتوب تا این زمان

تاریخ مبارزه طبقاتی و تغییر و تبدیل فرمانروایی و پیروزی
يك طبقه اجتماعی بر طبقات دیگر بوده است و تا زمانی
که پایه‌های مبارزه طبقاتی و فرمانروایی طبقاتی یعنی
مالکیت خصوصی و تولید اجتماعی شلوغ از میان نرود،
این وضع نیز ادامه خواهد یافت. منافع پرتاریا بر انداختن
این پایه‌ها را طلب می‌کند و بدین جهت مبارزه طبقاتی
آگاهانه کارگران متشکل باید لبه تیزتر علیه این پایه‌ها
متوجه گردد. و اما هر مبارزه طبقاتی يك مبارزه سیاسی
است.

این نظریات مارکس و انگلس را اکنون همه
پرتاریای مبارز راه آزادی فراگرفته است، ولی در
سالهای چهل که دو دست‌شکست در مطبوعات سوسیالیستی
و جنبش‌های اجتماعی زمان خویش را آغاز کرده بودند،
این نظریات کاملاً تازگی داشت. آن زمان بسیاری افراد
هوشمند یا کودن، یا کدامن یا ناپاک وجود داشتند که
در عین سرگرمی به مبارزه در راه آزادی سیاسی، به مبارزه
علیه سلطنت مطلقه شاهان و پلیس و کشیشان، تناقض میان

منافع بورژوازی و پرلتاریا را تشخیص نمی‌دادند. این افراد حتی فکر آنرا هم به خود راه نمی‌دادند که کارگران به عنوان يك نیروی اجتماعی مستقل به مبارزه برخیزند. از سوی دیگر بسیاری افراد پندارپرور و گاه پندارپروران نابغه‌ای بودند که می‌پنداشتند کفایت غیرعادلانه بودن نظام اجتماعی امروزین را به زمامداران و طبقات فرمانروا ثابت کنند تا صلح و بهروزی همگانی به آسانی در عالم برقرار گردد. آن‌ها پندار استقرار سوسیالیسم بدون مبارزه را درس می‌پروراندند. سرانجام باید گفت که در آن زمان تقریباً همه سوسیالیست‌ها و دیگر دوستان طبقه کارگر، پرلتاریا را فقط يك غده چرکین تلقی می‌کردند و وحشت زده نگران آن بودند که چگونه با رشد صنعت، این غده نیز رشد می‌کند. بدین جهت همه آنان در این فکر بودند که رشد صنعت و پرلتاریا را به نحوی متوقف سازند و «چرخ تاریخ» را از حرکت بازدارند. مارکس و انگلس در قبال این وحشت همگانی از رشد پرلتاریا، برعکس تمام امید خود را به رشد بی‌وقفه پرلتاریا بسته بودند. هر چه

عده پرلترها بیشتر باشد، نیروی آنان به عنوان يك طبقه انقلابی بیشتر، راه رسیدن به سوسیالیسم نزدیکتر و امکان تحقق آن بیشترست. خدمات مارکس و انگلس به طبقه کارگر را در قالب چند کلمه می توان چنین بیان داشت: آن ها خویشمن شناسی و خودآگاهی را به طبقه کارگر آموختند و علم را جایگزین پندارها ساختند.

بدین جهت نام انگلس و شرح زندگی او باید بر هر کارگر آشنا باشد و بهمین جهت نیز ما باید در نشریه خود^۱ که هدف آن مانند تمام نشریات دیگر ما بیدار کردن روح خودآگاهی طبقاتی در کارگران روسیه است، شرحی درباره زندگی و فعالیت فریدریش انگلس که یکی از دو آموزگار بزرگ پرلتاریای امروزی است، بیان داریم.

۱- منظور نشریه تحت عنوان «رابتینک» «Rabotnik» است که بابتکار لنین دایر شد و در سال های ۱۸۹۴-۱۸۹۹ در خارجه بچاپ می رسید. این مقاله که به مناسبت درگذشت انگلس نگارش یافت، در شماره ۲-۱ همین نشریه به چاپ رسید. مترجم.

انگلس به سال ۱۸۲۰ دربار من یکی از شهرهای استان رن واقع در قلمرو پادشاهی پروس متولد شد. پدرش کارخانه دار بود. در سال ۱۸۳۸ انگلس به علل خانوادگی مجبور شد، بدون پایان دادن به تحصیل خود در دبیرستان، به عنوان کارپرداز در یکی از تجارتخانه های شهر برن به کار مشغول شود. ولی اشتغال به امور تجارتنی مانع آن نبود که انگلس به آموزش علمی و سیاسی خویش بپردازد. او در همان دوران دانش آموزی از سلطنت مطلقه و خودسری دیوانسالاران نفرت پیدا کرده بود. مطالعات فلسفی، او را از این حد فراتر برد. آن هنگام در فلسفه آلمان آموزش هگل تسلط داشت و انگلس به پیروی از هگل پرداخت. هگل ستایشگر دولت مطلق العنان پروس بود و با سمت استاد دانشگاه برلن به آن دولت خدمت می کرد، ولی آموزش هگل انقلابی بود. ایمان هگل به عقل انسان و نیز علم حقوق هگل و حکم بنیادی فلسفه هگل درباره این که جهان دستخوش دگرگونی و تکامل دائمی است، آن شاگردان فیلسوف برلنی را که

سرسازگاری با واقعیت موجود نداشتند ، بدین اندیشه واقف می ساخت که مبارزه علیه واقعیت موجود یعنی مبارزه علیه نارسایی حاضر و شر حاکم ، بر بنیاد قانون جهانی تکامل جاوید استوارست . وقتی همه چیز در حال تکامل است و نهادها (انستیتوها.م.) یکی جایگزین دیگری می شود، پس چرا سلطنت مطلقه پادشاه پروس یا تزار روس و ثروت اندوزی يك اقلیت ناچیز از قبل اکثریتی عظیم و فرمانروایی بورژوازی بر خلق ، باید جاودانی بماند ؟ فلسفه هگل از تکامل روح و اندیشه سخن می گفت، و این فلسفه ایده آلیستی بود. فلسفه هگل تکامل طبیعت، تکامل انسان و تکامل مناسبات انسانی یعنی مناسبات اجتماعی را ناشی از تکامل روح می دانست . مارکس و انگلس اندیشه هگل را در باره فرایند (پروسه.م.) جاوید تکامل حفظ کردند^۱ ،

۱- مارکس و انگلس بارها خاطر نشان ساخته اند که رشد فکری خود را از بسیاری جهات مرهون فلاسفه بزرگ آلمان و خاصه هگل هستند . انگلس می گوید : « بدون فلسفه آلمان سوسیالیسم علمی نمی توانست پدید آید. » (تبصره مؤلف).

ولی بینش ذهنی ایده آلیستی را بدور افکنند و باروی آوردن به زندگی دیدند که تکامل طبیعت ناشی از تکامل روح نیست و برعکس روح را باید از طبیعت، از ماده . . . ناشی دانست. مارکس و انگلس برخلاف هگل و سایر هگلیون، ماتریالیست بودند. آن‌ها بانگرش ماتریالیستی به جهان و به جامعه بشری دیدند که: همانگونه که بنیاد همه پدیده‌های طبیعت بر علل مادی استوارست، تکامل جامعه بشری نیز معلول تکامل نیروهای مادی، نیروهای مولده است. مناسباتی که انسان‌ها در جریان تولید اشیاء لازم برای رفع نیازمندی‌های انسانی، بایکدیگر پیدامی‌کنند، به درجه تکامل نیروهای مولده بستگی دارد و توضیح همه پدیده‌های زندگی اجتماعی، کوشش‌های انسانی، اندیشه‌ها و قوانین نیز در همین مناسبات نهفته است. تکامل نیروهای مولده به پیدایش مناسبات اجتماعی مبتنی بر- مالکیت خصوصی می‌انجامد، ولی اکنون مایمی بینیم که همین تکامل نیروهای مولده چگونه موجب سلب مالکیت از اکثریت و تمرکز آن در دست يك اقلیت ناچیز می‌گردد.

این تکامل به نابودی مالکیت که بنیاد نظام اجتماعی امروزین را تشکیل می‌دهد، می‌انجامد و بدیگر سخن به سوی همان هدفی می‌شتابد که سوسیالیست‌ها در برابر خود نهاده‌اند. سوسیالیست‌ها فقط باید بدانند که کدام نیروی اجتماعی به حکم موقعیت خود در جامعه امروزین، در تحقق سوسیالیسم ذینفع است و این نیرو را به منافع و هدف تاریخی‌اش آگاه سازند. چنین نیرویی هم‌پرتاریاست. انگلس با این نکته در سال ۱۸۴۲ در انگلیس - در شهر منچستر - مرکز صنایع انگلیس آشنا شد یعنی هنگامی که برای کار در تجارتخانه‌ای که پدرش یکی از شرکای آن بود، بدانجا نقل مکان یافت. انگلس فقط در دفتر کار نمی‌نشست، بلکه به کوی‌های کثیفی که کارگران در آنها می‌زیستند، آمد و شد می‌کرد و فقر و ادبار آنانرا به چشم می‌دید. ولی او تنها به مشاهدات شخصی خود بسنده نمی‌کرد، بلکه هر آنچه را که پیش از او درباره وضع طبقه کارگر انگلیس نوشته شده بود، می‌خواند و تمام اسناد رسمی را که بدان‌ها دسترس

داشت به دقت مطالعه می کرد. حاصل این مطالعات و مشاهدات تألیف کتاب «وضع طبقه کارگر در انگلستان» بود که به سال ۱۸۴۵ انتشار یافت. مادر بالا یادآور شدیم که خدمت عمده انگلس به عنوان مولف کتاب «وضع طبقه کارگر در انگلستان»، چه بود. پیش از انگلس نیز عده بسیار زیادی در تشریح درد و رنج پرلتاریا سخن گفته ضرورت یاری به پرلتاریا را خاطر نشان ساخته بودند. ولی انگلس نخستین کس بود که اعلام داشت پرلتاریا فقط طبقه رنجبر نیست، بلکه درست همان وضع اقتصادی شرم آوری که برای پرلتاریا فراهم آورده اند، پرلتاریا را بانثرویی دفع ناپذیر به پیش می راند و به مبارزه در راه رهایی نهایی خویش وامی دارد. ضمناً پرلتاریای مبارز خود به خویشتن یاری می رساند. وضع سیاسی طبقه کارگر، ناکزیر کارگران را بدین نکته واقف می سازد که خارج از سوسیالیسم راهی برای آنان وجود ندارد. از سوی دیگر سوسیالیسم تنها زمانی قدرت خواهد بود که هدف پیکار سیاسی طبقه کارگر باشد. چنین است اندیشه های

بنیادین کتاب انگلس درباره وضع طبقه کارگر در انگلستان. این اندیشه‌ها را اکنون همه پرلتاریای متفکر و رزمنده فرا گرفته است، ولی آن زمان کاملاً نو بود. این اندیشه‌ها در کتابی بیان شده که به سبک گیرا و شیوا و نگارش یافته و سرشار از مناظر کاملاً واقعی و تکان دهنده درباره وضع فلاکت بار پرلتاریای انگلستان است. کتاب ادعای ناموهشی بود علیه سرمایه داری و بورژوازی و تأثیری که می‌بخشید بسیار زیاد بود. به این کتاب انگلس همه جا به عنوان بهترین تصویر چگونگی وضع پرلتاریای انگلستان استناد می‌کردند. در واقع نیز نه پیش از سال ۱۸۴۵ و نه پس از آن هیچ تصویر چنین روشن و چنین راستینی از وضع فلاکت بار طبقه کارگر پدید نیامده است.

انگلس فقط در انگلستان سوسیالیست شد. در منچستر با رهبران جنبش کارگری آن زمان انگلستان ارتباط گرفت و به نگارش در نشریات سوسیالیستی انگلس پرداخت. در سال ۱۸۴۴، هنگام بازگشت به آلمان، سر راه درپاریس با مارکس آشنا شد، ولی نامه نگاری

خود را با او پیش از آن آغاز کرده بود. مارکس نیز در پاریس تحت تأثیر سوسیالیست های فرانسه و زندگی فرانسه، سوسیالیست شده بود. دوستان در همانجا به اتفاق، کتاب «خانواده مقدس یا نقدی بر نقد نقاد» را نگاشتند. در این کتاب که یکسال پیش از کتاب «وضع طبقه کارگر در انگلستان» انتشار یافت و بخش بیشتری از آن را مارکس نگاشت، پایه های سوسیالیسم انقلابی ماتریالیستی که ما اندیشه های سده آن را در بالا بیان داشتیم، گذاشته شد. «خانواده مقدس» لقب طنزآمیز برادران فیلسوف: بائر و پیر وانسان بود. این حضرات نوعی از انتقاد را تبلیغ می کردند که مافوق هر گونه واقعیت، مافوق احزاب و سیاست باشد، هر گونه فعالیت پراتیک را نفی کند و فقط نظاره گر «نقاد» جهان پیرامون و رویدادهای آن باشد. حضرات بائرها درباره پرتاریا از بالا قضاوت می کردند و آن را توده غیر نقاد می نامیدند. مارکس و انگلس علیه این جریان مهممل و زیانمند با قاطعیت بپا خاستند. آنچه که آنها به نام شخصیت واقعی انسانی - به نام کارگر تحت ستم طبقات

فرمانروا و دولت ، - طلب می کنند، نظاره گری بی عمل نیست ، بلکه پیکار درراه استقرار نظام اجتماعی بهترست. نیروی قادر به چنین مبارزه و ذینفع در چنین مبارزه‌ای هم، در نظر آن‌ها طبعاً پرتاریا بود. پیش از نگارش کتاب «خانواده مقدس» ، انگلس به انتشار اثر خود تحت عنوان «یادداشت‌هایی درباره انتقاد از اقتصاد سیاسی» در «مجله آلمانی - فرانسوی» تحت رهبری مارکس و روگه (Ruge) ، پرداخت و در آن پدیده‌های بنیادی نظام اقتصادی امروزین را به مثابه پی آمده‌های جبری تسلط مالکیت خصوصی ، از نظر گاه سوسیالیسم مورد بررسی قرارداد. مسلماً این در نتیجه تماس با انگلس بود که مارکس بر آن شد تا به اقتصاد سیاسی یعنی به همان علمی بپردازد که با آثار خویش در آن دگرگونی کامل پدید آورد. انگلس سال‌های ۱۸۴۵-۱۸۴۷ را در بروکسل و پاریس گذراند و اشتغالات علمی خود را با فعالیت پراٹیک در میان کارگران آلمانی مقیم بروکسل و پاریس در آمیخت. همانجا بود که انگلس و مارکس با سازمان مخفی آلمانی

به نام «اتحادیه کمونیست‌ها» ارتباط برقرار کردند و این «اتحادیه» به آنان ماموریت داد تا اصول بنیادین سوسیالیسم طرح ریزی شده خویش را تدوین کنند. بدینسان اثر نامی مارکس و انگلس: «مانیفست حزب کمونیست» منتشر شده به سال ۱۸۴۸، پدید آمد. این جزوه کوچک به اندازه جلد‌ها کتاب ارزش دارد: سراسر پرلتاریای متشکل و مبارز جهان متمدن تا کنون با روح همین کتاب زنده و در جنبش است.

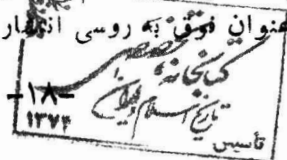
انقلاب سال ۱۸۴۸ که نخست در فرانسه آغاز شد و سپس کشورهای دیگر اروپای غربی را نیز فرا گرفت، مارکس و انگلس را به میهن بازگردانید. در آنجا آن‌ها در پروس رن رهبری «روزنامه رن جدید» را که در کلن به چاپ می‌رسید، به عهده گرفتند. هر دو دوست نیروی الهام بخش تمام مجاهدات انقلابی دمکراتیک در منطقه پروس رن بودند و تا آخرین سرحد امکان از منافع خلق و مصالح آزادی در قبال نیروهای ارتجاعی دفاع می‌کردند. نیروهای اخیر بطوریکه می‌دانیم غالب آمدند. «روزنامه

رن جدید» توقیف شد. و مار کس که در دوران زندگی در مهاجرت از حق تابعیت پروس محروم شده بود، از کشور تبعید شد، ولی انگلس در قیام مسلح خلق شرکت کرد و در سه نبرد برای آزادی جنگید و پس از شکست قیام کنندگان، از طریق سویس خود را به لندن رساند.

مار کس نیز در آنجا سکنی گزید. انگلس بار دیگر در همان تجارتخانه شهر منچستر که طی سال‌های چهل در آن خدمت می‌کرد، به کارپردازی پرداخت و سپس شریک آن شد. او تا سال ۱۸۷۰ در منچستر و مارکس در لندن بسر می‌برد، ولی این امر مانع آن نبود که نزدیک‌ترین پیوند روحی را بایکدیگر داشته باشند. آن‌ها تقریباً همه‌روزه باهم در مکاتبه بودند. در این مکاتبات، دوستان به تبادل نظر و مبادله معلومات می‌پرداختند و مشترکاً به کار تنظیم و تدوین سوسیالیسم علمی ادامه می‌دادند. در سال ۱۸۷۰ انگلس به لندن انتقال یافت و تا سال ۱۸۸۳ که مارکس در گذشت، زندگی معنوی مشترک آنان که سرشار از کار شدید بود، ادامه یافت. حاصل این

کار - از سوی مارکس - کتاب «سرمایه» ، بزرگترین اثر اقتصاد سیاسی عصر ما و از سوی انگلس - یکسلسله آثار بزرگ و کوچک است . مارکس به پژوهش پدیده های بفرنج اقتصاد سرمایه داری می پرداخت و انگلس در آثار خود که به سبکی بسیار روان نگاشته شده و غالباً جنبه پلمیک دارد ، عام ترین مسائل علمی و پدیده های کوناگون دوران گذشته و حال را بر بنیاد استنباط ماتریالیستی تاریخ و تئوری اقتصادی مارکس تشریح می کرد . از این آثار انگلس چند اثر زیرین را نام می بریم : اثر پلمیک علیه دورینک (در آن مسائل بسیار مهمی در زمینه های فلسفه ، علوم طبیعی و علوم اجتماعی تحلیل شده است) * ، « منشاء خانواده ، مالکیت خصوصی و دوات »

* - این کتاب بسیار پر مضمون و ارزنده است . از این کتاب متأسفانه فقط بخش کوچکی به روسی ترجمه شده است . که حاوی تحلیل تاریخی تکامل سوسیالیسم است (« تکامل سوسیالیسم علمی » ، چاپ دوم ، ژنو ، سال ۱۸۹۲) ، کتاب انگلس « تکامل سوسیالیسم از تخیل به علم » در سال ۱۸۹۲ تحت عنوان فوقی به روسی انتشار یافت . مترجم



(به زبان روسی ترجمه شده و در سان پتر بورگك انتشار یافته است ، چاپ سوم ، سال ۱۸۹۵) ، « لودویك فویرباخ » (ترجمه روسی آن با حواشی پلخانف منتشر شده است ، ژنو ، سال ۱۸۹۲) ، مقاله‌ای درباره سیاست خارجی دولت روسیه (در شماره‌های ۱ و ۲ نشریه « سوسیال دمکرات » ، چاپ ژنو ، به روسی ترجمه شده است) ، مقالات بسیار جالب درباره مسئله مسكن و سرانجام دو مقاله كوچك ، ولی بسیار ارزنده درباره رشد اقتصادی روسیه (به زبان روسی تحت عنوان « فریدریش انگلس درباره روسیه » توسط ورازا سولیچ ترجمه شده است ، ژنو ، سال ۱۸۹۴) . ماركس پیش از آنكه بتواند اثر سترگك خود را درباره سرمایه به فرجام نهایی آن برساند ، در گذشت . ولی دستنویس آن آماده بود و انگلس پس از مرگ دوست به كار سنگین آماده کردن و انتشار جلدهای دوم و سوم « سرمایه » پرداخت . در سال ۱۸۸۵ جلد دوم و در سال ۱۸۹۳ جلد سوم آنرا انتشار داد . (او دیگر فرصت آماده کردن جلد چهارم را نیافت) .

۱- منظور از جلد چهارم « سرمایه » ، بخش تحت عنوان « تئوری ارزش اضافی » است . مترجم .

تدارك و انتشار این دو جلد كار بسیار زیادی را ایجاد می کرد. آدلر سوسیال دمکرات اتریشی بدرستی خاطر - نشان کرده است که انگلس با انتشار جلد های دوم و سوم « سرمایه » برای دوست نابغه خود تندیس با عظمتی پیاداشت که نام خودش نیز بی آنکه خود خواسته باشد ، با خطوط ناستردنی بر آن نقش است . در واقع نیز این دو جلد از کتاب « سرمایه » کار هر دو نفر مارکس و انگلس است . در روایات کهن از انواع نمونه های مهیج درباره دوستی سخن می رود . پرتاریای اروپا می تواند بگوید که علمش آفریده دو دانشمند و دو رزمنده ایست که روابطشان مهیج ترین روایات مردمان باستان را درباره دوستی انسانی تحت الشعاع خود قرار می دهد . انگلس همیشه - در رو به مرفته کاملاً بحق - برای مارکس اولویت قائل بود . در نامه به یکی از دوستان قدیمی می نویسد : « در حیات مارکس من نوازنده ویولن درم بودم » . عشق و علاقه او به مارکس در دوران حیاتش و حرمت عمیق به خاطره مارکس پس از مرگش ، بی حد بود . این رزمنده بی امان و اندیشه ور

سختگیر قابی آکنده از مهر داشت .

پس از جنبش سال های ۱۸۴۸ - ۱۲۴۹ مارکس و انگلس دور از وطن فقط به کارهای علمی بسنده نمی کردند . مارکس در سال ۱۸۶۴ « جمعیت بین المللی کارگران » را بنیاد نهاد و ده سال تمام آنرا رهبری می کرد . انگلس نیز در کار این سازمان شرکت فعال داشت . فعالیت « جمعیت بین المللی کارگران » که طبق نقشه مارکس می بایست پرلترهای همه کشورها را متحد سازد ، در گسترش جنبش کارگری نقش عظیم ایفا کرد . ولی پس از تعطیل « جمعیت بین المللی » نیز که در سال های هفتاد روی داد ، نقش مارکس و انگلس در زمینه متحد ساختن کارگران همه کشورها نه تنها از میان نرفت ، بلکه برعکس می توان گفت که اهمیت آنان به عنوان رهبران معنوی جنبش کارگری پیوسته بیشتر می شد ، زیرا جنبش نیز پی در پی گسترش می پذیرفت . پس از مرگ مارکس انگلس وظیفه رایزنی و رهبری سوسیالیست های اروپا را به تنهایی ادامه می داد . هم سوسیالیست های آلمانی که

تیر ویشان با وجود پیگردهای دولت ، سریع و مسدوم
فزونی می یافت ، و هم نمایندگان کشورهای دیگر ، مثلا
اسپانیایی ها ، رمانی ها و ، روس ها که می بایست نخستین
گام های خود را مورد تعمق و سنجش قرار دهند ، همه
به یکسان برای مشورت و گرفتن رهنمود به انگلس
مراجعه می کردند . همه آنان از کنجینه سرشار دانش و
تجربه انگلس پیر بهره شایان می گرفتند .

مارکس و انگلس که هر دو زبان روسی می دانستند
و کتب روسی را می خواندند ، به روسیه علاقه فراوان
داشتند ، جریان جنبش انقلابی روسیه را با روح هواخواهی
تعمیب می کردند و با انقلابیون روس در تماس بودند .
هر دوی آنها از دمکرات به مبارزان سوسیالیست بدل
شده بودند و احساس دمکراتیک نفرت از خودسری سیاسی
در آنها بسیار نیرومند بود . همین حس سیاسی طبیعی
توأم با درك عمیق ثوریک وجود پیوند میان خودسری
سیاسی و ستمگری اقتصادی و نیز تجربه حیات سرشار
موجب شده بود که مارکس و انگلس درست در زمینه

سیاسی شم بسیار تیز داشته باشند . به همین جهت مبارزه
قهرمانانه جمع قلیل‌العدده انقلابیون روس علیه حکومت
مقتدر تزاری در روح این انقلابیون آزموده بازتابی از
گرمترین هواخواهی پیدا می کرد . درعوض هر گونه
گرایشی که به خاطر منافع اقتصادی کاذب در جهت عدول
از انجام مبرم‌ترین و مهمترین وظیفه سوسیالیست های
روس یعنی مبارزه برای احراز آزادی سیاسی مشاهده
می شد، در نظر آن‌ها طبعاً مشکوک بود و حتی صرفاً خیانت
به امر خطیر انقلاب اجتماعی به شمار می رفت . مارکس
و انگلس همواره خاطر نشان می کردند که «رهایی پرلتاریا
باید به دست خود پرلتاریا انجام گیرد» . و اما پرلتاریا
برای آنکه بتواند در راه رهایی اقتصادی خود مبارزه کند،
باید حقوق سیاسی معین احراز کند . علاوه بر این هم
مارکس و هم انگلس به روشنی می دیدند که انقلاب سیاسی
در روسیه برای جنبش کارگری اروپای غربی نیز اهمیت
عظیم خواهد داشت . روسیه استبدادی همیشه تکیه گاه
ارتجاع سراسر اروپا بوده است . جنگ سال ۱۸۷۰ که

فینس

يك دشمنی دیر یا میان آلمان و فرانسه ایجاد کرد، موقعیت
بین المللی بسیار مساعدی برای روسیه پدید آورد و این امر
طبعاً اهمیت روسیه استبدادی را به عنوان يك قدرت
ارتجاعی فزونیتر ساخت. فقط وجود يك روسیه آزاد، روسیه ای
که دیگر نه به ستمگری بر لهستانی ها ، فنلاندی ها ،
آلمانی ها ، ارمنی ها و دیگر اقوام کوچک نیازی خواهد
داشت و نه به تحریک دائمی فرانسه و آلمان علیه یکدیگر،
به اروپای معاصر امکان خواهد داد تا فارغ از مشقات جنگ
نفسی به راحت بکشد. وجود چنین روسیه آزادی تمام
عناصر ارتجاعی را در اروپا تضعیف خواهد کرد و نیروی
طبقه کارگر اروپا را تقویت خواهد بخشید. به همین جهت
بود که انگلس برای کامیابی جنبش کارگری غرب نیز
استقرار آزادی سیاسی را در روسیه جداً آرزو می کرد.
انقلابیون روسیه با امر که انگلس بهترین دوست خود را
از دست دادند .

جاوید باد خاطره فریدریش انگلس ،

رزمندیه بزرگ و آموزگار سترگ پرلتاریا !

